

گفتن حقایق اتحاد شوروی

برای نسل جوان کشور

ترجمه بهروز بکتاشی

ایگور لیگایف آخرین دبیردوم حزب کمونیست اتحاد شوروی که رقابت و مخالفت با خط مشی گورباچف را در داخل حزب باخت و به حاشیه رانده شد، اخیراً و در تفسیر انتخابات ریاست جمهوری که در روسیه برگزار شد مقاله ای تحلیلی نوشته که سایت حزب کمونیست روسیه آن را منتشر کرده است. ترجمه فشرده این مقاله را می خوانید :

وضعیت سیاسی کنونی کشور، پس از انتخابات ریاست جمهوری در دو گرایش مشاهده می شود. از یکسو، هم اکنون تاثیر حزب کمونیست فدراتیو روسیه، بعنوان سازمانده اصلی مبارزه در راه بازگشت به راه رشد سوسیالیستی و رهبر آن گنادی زوگانف در بین شهروندان روسیه رو به رشد است، از سوی دیگر، رژیم کلان سرمایه داران و بوروکرات های دولتی از طریق صدقه ها، وعده وعیدها، تقلبات در انتخابات و تهدید مردم وضعیت حاکم را حفظ می کنند. برای حفظ وضع موجود از احساسات میهن پرستانه مردم نیز سوء استفاده می کنند. می گویند روسیه را باید نجات داد، آن را باید به کشوری قدرتمند و به یکی از لیدرهای جهانی تبدیل کرد! و همزمان با تکرار همین شعارها خودشان به حراج بقایای مالکیت دولتی مشغول اند و دروازه ها را به روی هجوم سرمایه خارجی می گشایند.

سرگیجه از موفقیت های واهی

در بخش های فوقانی حکومت، سرگیجه از توهم موفقیت حاکم است. آنان، گویا کاهش استخراج نفت را که هنوز روسیه سرمایه داری را سر پا نگهداشته، باور ندارند. نجیب زادگان نفتی می گویند که استخراج نفت کاهش می یابد، زیرا مالیات های بسیار سنگین سرمایه گذاری در اکتشاف و استخراج نفت را کاهش داده است. اما این ادعا واقعیت ندارد، زیرا این کاهش استخراج و اکتشاف ناشی از شیوه های وحشیانه بهره برداری از ذخیره های نفتی برای کسب پولهای کلان در پی قیمت های بالا و بی سابقه نفت در بازار جهانی و بی اعتنائی به سرمایه گذاری برای اکتشاف و استخراج در آینده است. در این باره کمونیست ها اخطار دادند، اما حکومت گوش نمی دهد. حکومت در این غارت شریک است.

در سخنرانی های رئیس جمهورها- کنونی و انتخاب شده- وعده های زیادی وجود دارد که پایه و اساس آن بر ثبات کاپیتالیسم و سرمایه داری است که اجباری در کشور حاکم شده است. وعده میدهند که بعد از 4 سال جمعیت کشور تثبیت می شود و سپس میتوان بر تعداد جمعیت افزود.

آیا این مسئله روشن نیست که قبل از باصلاح تثبیت جمعیت و سپس رشد جمعیت فقر زدگی دهها میلیون انسان را از بین ببریم، درمان رایگان را برای جمعیت کنونی تامین کنیم، بر الکلیسم و اعتیاد غلبه کنیم، شرایط لازم برای کار و معیشت را با مدرنیزه کردن تولید صنعتی و کشاورزی، مسکن و خدمات شهری بوجود آوریم؟

رئیس جمهورها به هر شهروند «خانه و زمین» وعده میدهند. این در حالی است که اکثریت خانواده ها حتی پول برای تغذیه ای که بتوانند به کمک آن زنده بمانند در اختیار ندارند. دولت وعده می دهد «ضربه های شدید برفساد و ارتشاء وارد خواهد شد». در این رابطه مايلم از تصمیم هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراتیو روسیه مبنی بر کنترل تحقق وعده و وعیدهای رئیس جمهورها حمایت کنم. بسختی بتوان ثابت کرد که این نکته

چقدر مهم است. لازم است این مسئله، یعنی پافشاری بر تحقق وعده‌هایی که رئیس‌جمهورها به مردم میدهند سیاست بی‌وقفه ما باشد.

طبقه متوسط به چه معناست؟

طبق سخنرانی‌ها، رئیس‌جمهوری‌های دو قلو ما برای تسریع کاپیتالیسم، تحکیم حکومت اولیگارش- نیمه تئوکرات و بوروکرات دولتی- روی ایجاد پایگاه وسیع اجتماعی برای طبقه متوسط حساب باز کرده‌اند. پیش از آنکه طبقه متوسط را تعریف کنیم، لازم است که تعریفی از طبقه ارائه بدهیم و در رابطه با علائم و معیارهای آن به اتفاق نظر برسیم.

طبق تعریف لنینی، طبقات عبارتند از گروه‌های بزرگ اجتماعی که اول در رابطه با وسایل تولید، دوم در رابطه با مکان و نقش در تولید اجتماعی و سوم در رابطه با شیوه‌های دریافت و مقدار سهم ثروت اجتماعی متمایز می‌شوند.

مدافعان کاپیتالیسم، مالکان از بین تاجران انفرادی شهر و روستا، بخش ماهر کارکنان مدیریت، تولید، مالی، علم، تحصیلات، فرهنگ و افسران ارتش را طبقه متوسط می‌خوانند. این سؤال پیش می‌آید: چه چیز مشترکی بین دانشمند و تاجر ثروتمند، بین دهقان مرفه و معلم یا افسر ارتش وجود دارد؟ عده‌ای از دولت حقوق می‌گیرند و عده‌ای درآمد خود را از طریق تولید و فروش محصولات خود در بازار بدست می‌آورند. عده‌ای صاحب مالکیت خصوصی و عده‌ای فاقد آن هستند.

بر خلاف منطق و معیارهای سوسیالیستی، صاحبان مالکیت‌های خصوصی، اعم از کارخانه و بانک‌ها را در کنار صاحبان آپارتمان و اتومبیل گذاشته و همه آنها را صاحبان مالکیت‌های خصوصی اعلام کرده و در طبقه متوسط جای می‌دهند. این ترفند برای پنهان‌نگه داشتن تفاوت بنیادین بین مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی به کار گرفته می‌شود. آنها با به کارگیری اصطلاحاتی مانند «طبقه متوسط» و «جامعه شهروندی» برای پنهان ساختن چهره کاپیتالیسم و انکار تضاد آشتی‌ناپذیر، برای حل طبقه کارگر در ساختار طبقاتی جامعه که پایگاه اصلی اجتماعی حزب کمونیست فدراتیو روسیه بعنوان نیروی پیشرو در مبارزه برای حکومت خلق است، بکار گرفته می‌شود.

ما میدانیم که این ممکن نشده است مگر بدلیل متفرق بودن طبقه کارگر. همبستگی و آمادگی رزمی این طبقه ضربه دیده است. بسیاری از موسسات تخریب و کلکتیوهای کاری آنها بشدت تضعیف شده است. بر روی این مسئله، رفرمیست‌های ویرانگر با حراج مالکیت خلقی در ازای مبلغ ناچیز حساب باز کردند. اما با اطمینان می‌گویم که علیرغم همه سکوتی در این باره حاکم شده، صدای اعتراض مردم زحمتکش رساتر خواهد شد، تشکل‌های کارگری احیاء خواهند شد. ارتش مهندسان و تکنسین‌ها نیز به این طبقه وابسته‌اند.

متأسفانه، ما فعلاً خیلی کم به تحلیل اشکال و درجه استثمار کارگران، دهقانان، روشنفکر زحمتکش وابسته به این یا آن موسسه مشخص توجه کافی را نمی‌کنیم. این درحالی است که چرخش محسوس حزب بسوی طبقه کارگر، منجمله کارگران جوان، اتحادیه‌های کارگری، کلکتیوهای کاری بخشهای دولتی و خصوصی اقتصاد ضروری است. در غیر اینصورت، حساب باز کردن روی موفقیت در مبارزه در راه سوسیالیسم دشوار است.

در اسارت افسانه‌های دروغین

اخیراً رئیس‌جمهور پوتین در پاسخ به بیانیه زوگائف در این باره که در دوران اتحاد شوروی مواد خوراکی برای تمامی شهروندان، حتی برای آن شهروندی که حقوق متوسط بازنشستگی 90 روبل در ماه دریافت میکرد قابل دسترسی بود، پاسخ گفت: «با 90 روبل هیچ چیزی نبود که بتوانیم بخریم». اگر مغازه‌های شوروی خالی بودند، چطور آنوقت جمعیت فدراتیو روسیه 700-800 هزار نفر در سال افزایش داشت و هم اکنون سالانه چنین رقمی از جمعیت از بین می‌روند؟

دولت چهارنعل جاده را به روی واردات و توزیع تولیدات خارجی گشوده است. بخش اعظم تولیدات اجناس کلان (کالخوزها و سافخوزها) از بین رفته اند، میلیونها دهقان خانه خراب شده اند. بنا به شرایط ساکنین کاری، روستاها یکصد سال به عقب کشانده شده اند (کار دشوار دستی 12-14 ساعته در روز بدون تعطیلات آخر هفته و مرخصی). این چنین است بهای وحشتناک حضور محصولات مصرفی در بازارها که البته نیمی از آن هم خارجی است.

رئیس جمهور جدید "مدودوف" دوست دارد با پرگوئی در باره دموکراسی و آزادی سخنرانی کند و این اواخر از کاترین دوم هم نقل قول آورده که "ای آزادی، که روح تمامی اشیائی بدون تو همه چیز مرده است". این جمله از نامه همسر تزار (ملکه) به خانم "ژوف فرن" است. اما مدودف همیشه فراموش می کند معنای عملی این جمله را هم به مردم بگوید. این که بلافاصله بعد از آن ملکه با اتکاء به سربازان گارد شوهر خود امپراطور پتر سوم را سرنگون کرد و بعد از چند روز هم در شرایط رازگونه ای از بین بُرد. (مراجعه کنید به س.م. سالاووف، تاریخ روسیه). این ملکه "دوستار آزادی" که علیه شوهرش کودتا کرد، همانگونه که همیشه متداول است، پس از بدست گرفتن قدرت سرکوب خونین شورش دهقانان به رهبری بوگاچف و حمایت از نظام ارباب و رعیتی را در کارنامه خود دارد. حتی اشراف با امضای او اجازه خرید و فروش رعیت ها و فرستادن آنان به حبس با اعمال شاقه و کار طاقت فرسا، فرستادن آنها به سربازی بمدت 20 سال را دریافت کردند.

توجیه گران کاپیتالیزم، نبرد اجتماعی بین ثروتمندان و فقرا را "حسادت" می نامیده و می گویند "حسادت، دلیل اولیه تمامی فقر و بدبختی است". حقیقتاً، آنچه را که خلق ما را به خشم می آورد حسادت نیست، بلکه بی عدالتی اجتماعی است که از طریق دزدی مالکیت عمومی، غارت زحمت در پروسه استثمار و نابودی زحمتکشان بار دیگر در سرزمین ما ممکن شده است.

در اتحاد شوروی همگان از کار، درمان، تحصیل و مسکن رایگان برخوردار بودند. اما هم اکنون کشور سرشار از فقرا، بیکاران، کودکان بی خانمان، معتادان و الکلی هاست.... حتی نان برای فقرا و افراد پولدار متفاوت شده است.

من معتقدم که پاکسازی شعور افراد، بویژه جوانان از دروغ ها و تهمت ها در باره دوران اتحاد شوروی وظیفه بسیار مهم حزب کمونیست فدراتیو روسیه است. بدون این امر بطور واقعی جلب میلیون ها انسان به مبارزه برای حکومت واقعی مردم و بازگشت کشور به راه رشد سوسیالیستی امکان پذیر نخواهد بود.